

پای صحبت همکاران شهر ستانها



اطلاعات ومجله اطلاعات هفتگی اختصاص دهیم. عزیزانی که به همراه همکاران بر تلاششان در استانها در سرما و گرما، در باران و سیل و توفان... مجبورند سر کار خود حاضر شوند و در حرفه خطیر خبررسانی و در پی آن توزیع و پخش نشریات موسسه ارائه خدمت کنند.

امسال بر خلاف سنت های گذشته تصمیم بر این شد تا در آخرین شماره سال یعنی همین ویژه نامه نوروزی صفحاتی را به معرفی و انعکاس خاطرات همکاران عزیز شهرستان و سرپرستان و نمایندگان بر تلاش و زحمات کش موسسه

شهر من غمگین است اما من شادم



اولین باری که با مجله اطلاعات هفتگی همکاری کردم به حدود ۳۲ سال قبل بر می گردد. چند ماهی بود که پس از سالها دوری از کرمان به این شهر بر گشته و به شدت دلگیر و

دلنگ بودم، فضای شهر را دوست نداشتم، جایی نمی رفتم، و تنها جایی که قدری آرامی می کرد کتاب فروشی کوچکی بود به نام «خانه آفتاب» که در نزدیکی منزلمان قرار داشت و من از آنجا کتاب و مجله می خریدم، یکی از نشریاتی که آن روزها می خواندم «اطلاعات هفتگی» بود که مطالب و داستانهایش را مرتب دنبال می کردم و در همان سالها که هنوز شور جوانی در سرم بود گاهی برای دلنگی هایم چیزهایی می نوشتم، یا شعر می گفتم و روزی یکی از همین کاغذ پاره ها را که به صورت شعر بود به مهرداد شکوری مسوول کتابفروشی نشان دادم و او پیشنهاد داد شعر را برای مجله اطلاعات هفتگی بفرستم و همین کار را هم کردم و شعر با عنوان «شهر من غمگین است» در مجله چاپ شد، بعد از آن که وارد دانشگاه شدم دیگر اطلاعات هفتگی نخواندم، اما روزگار غریبی است، سالها می گذرد و حالا من با مجموعه ای کار می کنم که مجله اطلاعات هفتگی بایش از ۷۰ سال قدمت یکی از نشریات زیر مجموعه آن است و حالا در قبال این مجله مسوولیت هم دارم و باید بدانم کی می آید، چند نسخه می آید، چگونه توزیع می شود.

بتول ایزدپناه - مسوول نمایندگی استان کرمان



تیرا از چند برابر کردم

متولد ۱۳۲۹ در فول هستم با مدرک لیسانس مدیریت و برنامهریزی، سابقه خدمت در مؤسسه اطلاعات بطور رسمی ۲۰ سال، البته قبل از آن نیز پدر و برادرم نمایندگی مؤسسه اطلاعات را داشتند.

زمانی که به طور رسمی مسوولیت نمایندگی مؤسسه اطلاعات در فول را بر عهده گرفتم اولین اقدام من افزایش تیراژ بود، چرا که در سال ۷۲ مجله اطلاعات هفتگی تنها مجله خانوادگی ایران بود و سهمیه ای به ما مجله می دادند و تعداد تقاضاهایش خیلی زیاد بود. درست به یاد دارم که در آن زمان نماینده شهرستان در فول در مجلس آقای «علیرضا صدر» بود. یک روز در دفتر روزنامه در فول با او مصاحبه انجام دادم. در پایان مصاحبه او خطاب به من گفت: اگر درخواستی در مورد دفتر نمایندگی روزنامه داری بگو تا مستقیماً با مسئولان آن روزنامه در میان بگذارم و من هم بلافاصله درخواست افزایش تیراژ مجله اطلاعات

در خواست افزایش تیراژ مجله اطلاعات هفتگی راز هفته ای ۸۰ شماره به هشتصد شماره دادم

هفتگی راز هفته ای ۸۰ شماره به هشتصد شماره دادم و جالب اینجاست که دو هفته بعد تیراژ هفتگی به ۸۰۰ شماره در هفته افزایش یافت و البته همه آن هم فروش رفت و آنجا بود که صدای اعتراض دیگر نمایندگان مؤسسه در استان که سهمیه شان کم بود، بلند شد و من برای اینکه جلوی اعتراض همکاران را بگیرم مجبور شدم به اهواز، شوش، اندیمشک و هفت تپه نیز تعدادی مجله های درخواستی خودم را برایشان بفرستم.

محمد ناصحی - مسوول دفتر نمایندگی در فول

تشویق بر فی



در زمستان سال ۸۳ یکی از همکاران مجله اطلاعات هفتگی از تهران زنگ زد و از خبر نگار مادر رشت خواست گزارش مشروعی همراه با عکس تهیه و ارسال کند

و ابراز امیدواری کرد که بعداً مورد تشویق هم قرار خواهد گرفت خوشبختانه گزارش خوبی به همراه عکس ارسال شد و به بهترین شکل ممکن هم چاپ شد ولی از تشویق بعد از گزارش بر فی خبری نشد و سه سال از آن ماجرا گذشت و می رفت تا به فراموشی سپرده شود که مجدداً در سال ۸۶ برف سنگین دیگری گیلان را کاملاً سفیدپوش کرد و داستان تکرار شد و باز هم همان همکار تهرانی مجله زنگ زد و باز هم مطلب ارسال شد و هنوز هم که هنوز است خبر نگار ما در انتظار تشویق بر فی است و سراغ آن راز من می گیرد و می گوید شاید تشویق هم همراه برف آب شد و رفت!

افشین محوی شیرازی - مسوول نمایندگی استان گیلان

شورش زندان شیراز و اعتماد مردم



روزی در یکی از زندان های شیراز، زندانیان خطرناک به قصد فرار از زندان دست به شورش بزرگی زده بودند و این شورش تمام بخش های مختلف زندان را فرا گرفته بود. من و

دیگر همکارانم به منظور تهیه خبر به محل این زندان رفتم و مشاهده کردیم تعداد زیادی از خانواده زندانیان که نگران وضعیت زندانی خود بودند، در جلوی درهای زندان تجمع کرده و خواستار ملاقات با زندانی خود هستند. اما طبیعی است در زمانی که زندان وضعیت فوق العاده داشته باشد به کسی وقت ملاقات داده نمی شود. در این لحظه ما خبرنگاران حاضر در محل هم به وسط میدان آمدیم و

خواستار ورود به زندان و مشاهده وضعیت موجود شدیم و خانواده های زندانیان وقتی تقاضای ما را شنیدند همه یک صدا گفتند، ما قبول داریم که خبر نگاران به نمایندگی از ما از زندان بازدید کنند و هر چه آنها گفتند ما می پذیریم. در آن لحظه اشک در چشمانم حلقه زد و از این که خبر نگار هستم بر خود بالیدم و خوشحال شدم که مردم به افراد این صنف اعتماد دارند.

محمد مهدی نعمتی - مسوول نمایندگی استان فارس

ابتکار جالب مجله



خاطره ای از دهه شصت دارم که واقعاً عجیب بود و برایتان نقل می کنم. یاد می آید در یکی از شماره ها از شهروندان همدانی دعوت شده بود با توجه به اینکه

کارشناسان مشاور خانواده مجله اطلاعات هفتگی در دفتر نمایندگی در همدان حضور دارند آنها می توانند طی دو روز مسائل و مشکلات خود را از طریق تلفن ۲۸۲۸ آن زمان مطرح کنند. و بالاخره در تاریخ معین مشاوران خانواده در دفتر نمایندگی حضور یافته و با توجه به محدودیت زمان و تعداد خط تلفن محدود (تنها شماره ۲۸۲۸ بود). استقبال به حدی شد که ناچار ساعات تعیین شده، حدود دو برابر زمان قبلی افزایش یافت و همچنین علیرغم عدم پیش بینی ملاقات حضوری به تعدادی از خوانندگان نوبت ملاقات حضوری هم داده شد.

بعد از اتمام مهلت استان همدان تا هفته های بعد هم روزهای دوشنبه تلفن دفتر نمایندگی مجله در اشغال خوانندگانی بود که درخواست مذاکره با مشاورین مجله اطلاعات هفتگی را داشتند. ما هم به ناچار جهت پاسخگویی به آنان از مشاورین خصوصی کمک گرفتیم تا پاسخگویی خوانندگان باشیم.

سید احمد حجازی - مسوول نمایندگی استان همدان

عیدی می دهیم تا شماره ویژه بخرم



در حال حاضر یکی از مجلاتی که خوانندگان زیادی دارد و جایگاه خود را تاکنون حفظ کرده است مجله وزین اطلاعات هفتگی است. یکی از خوانندگان مجله اطلاعات

هفتگی می گفت: بیش از ۲۰ سال است مشتری یکی از کیوسک های مطبوعاتی هستم و این مجله مورد علاقه ام را می خرم و چون شماره ویژه نوروز آن زود تمام می شود به فروشنده هر سال عیدی می دهیم که یادش نرود و مجله ویژه نوروز را برابرم نگه دارد.

خواننده دیگری که یک خانم فرهنگی بود تعریف